

نویسنده: میخایل تی کلار «Michael T. Klare».
منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2025-09-15».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

برگشت به سال 1984؟

Back to 1984?



تعیین ایالات متحده به عنوان «قدرت شماره ۱» و روسیه به عنوان «قدرت شماره ۲» توسط ترامپ، و همچنین اظهار نظر او مبنی بر اینکه «خوب است» وقتی این «دو قدرت بزرگ با هم کنار بیایند»، پیامدهای متعدد و احتمالاً وحشتناکی دارد. تصویر از یورگن هالاند. «ما شماره ۱ هستیم و آنها شماره ۲ در جهان.»

این ارزیابی صریح رئیس جمهور ترامپ از سیاست قدرت جهانی در مورد ایالات متحده و روسیه پس از دیدار «اجلاس» بی نتیجه او با ولادیمیر پوتین در انکوریج، آلاسکا، در ۱۵ آگوست بود. از بین تمام اظهارات او در مورد این دیدار، آن ارزیابی

عددی - که در مصاحبه پس از اجلاس با شان ها نیتی از فاکس نیوز انجام شد - شاید آشکارترین، هرچند به نوعی عجیب، سخت‌ترین رمزگشایی بود.

ظاهراً هدف از دیدار انکوريج ترتيب دادن آتش‌بس فوری در اوکراین و تدوین مسیری برای صلح پایدار در آنجا بود - که البته هیچ‌کدام از آنها اتفاق نیفتاد. در عوض، به نظر می‌رسید ترامپ بر ترمیم روابط ایالات متحده و روسیه تمرکز کرده است، روابطی که از زمان حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ به شدت سرد شده بود.

ترامپ پس از اینکه هائیتی از او خواست نتیجه مذاکراتش با پوتین را ارزیابی کند، پیروزمندانه فریاد زد: «به نظر من این جلسه نمره ۱۰ گرفت. از این نظر که ما عالی با هم کنار آمدیم، و خوب است که دو قدرت بزرگ با هم کنار بیایند، به خصوص وقتی که قدرت هسته‌ای باشند.» سپس این اظهار نظر مطرح شد که ما شماره ۱ هستیم و آنها شماره ۲

منظور ترامپ از این حرف چه می‌توانست باشد؟

ظاهراً، این اظهار نظر نشان می‌دهد که ترامپ روسیه را به عنوان دومین کشور قدرتمند جهان پس از ایالات متحده مسح می‌کرد. اما در حالی که تعداد کمی جایگاه آمریکا را به عنوان قدرت جهانی شماره یک زیر سوال می‌برند، اکثر تحلیلگران مطمئناً چین را با توجه به اقتصاد عظیم، گسترش پایگاه فناوری و افزایش ظرفیت نظامی‌اش، به عنوان دومین کشور قدرتمند جهان رتبه‌بندی می‌کنند. بنابراین، آیا این فقط کنایه‌ای به چین بود - روشی خام برای بدنام کردن ظهور آن به عنوان ابرقدرت؟ شاید، اما احتمالاً چیزی بیش از این در میان بوده است.

همانطور که ترامپ در ملاء عام می‌گوید، به نظر می‌رسد اظهار نظر او هم یک فوران ناگهانی ناشی از گفتگوی صمیمانه‌اش با پوتین - وهم بازتابی از درک دیرینه‌اش از سیاست قدرت جهانی بوده است. او طوری صحبت می‌کرد که انگار روابط بین الملل یک ورزش رقابتی مانند بیسبال یا فوتبال است که در آن رتبه‌بندی تیم‌ها اهمیت دارد، او جایگاه آمریکا و روسیه را به عنوان دو رقیب برتر جشن گرفت.

اما چیزهای بیشتری را می‌توان از اظهار نظر ترامپ استخراج کرد، از جمله اشاراتی به پیش‌فرض‌های او در مورد اجزای اصلی قدرت ملی و استراتژی او برای تداوم جایگاه آمریکا به عنوان "شماره ۱" -

محاسبه رتبه‌بندی قدرت جهانی

اول از همه، چه پارامترهایی ممکن است در محاسبه چنین رتبه‌بندی قدرت جهانی دخیل باشند؟ اگرچه بحث‌های قابل توجهی در این مورد وجود دارد، تحلیلگران معمولاً هنگام ارزیابی‌های خود به ترکیبی از عوامل اقتصادی، نظامی، جغرافیایی و جمعیتی اشاره می‌کنند.

ترامپ در مصاحبه خود با هانیتی به وضعیت دو کشور به عنوان قدرت‌های هسته‌ای اشاره کرد، بنابراین این نقطه شروع خوبی است. طبق جدیدترین آمار (۲۰۲۴) از موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم (SIPRI)، ایالات متحده و روسیه بزرگترین ذخایر کلاهک‌های هسته‌ای جهان را در اختیار دارند که بسیار فراتر از سایر قدرت‌های مسلح به سلاح هسته‌ای است. و در این حوزه کلیدی، روسیه در واقع از نظر تعداد کل، با ذخایر تخمینی ۵۵۸۰ کلاهک هسته‌ای در مقایسه با ۵۰۴۴ کلاهک در زرادخانه ایالات متحده، رتبه اول را دارد. (این ارقام شامل کلاهک‌های موجود در انبار و همچنین کلاهک‌های مستقر در نیروهای آماده نبرد می‌شود.) گفته می‌شود چین، با سومین زرادخانه بزرگ، ۵۰۰ کلاهک دارد، در حالی که فرانسه، در رتبه چهارم، حدود ۲۹۰ کلاهک دارد. (به خاطر داشته باشید که برای نابودی کامل سیاره زمین و کشتن اکثر ساکنان آن، به چیزی شبیه به ۵۰۰۰ سلاح هسته‌ای نیاز ندارید.)

در کجای دیگر می‌توان گفت که ایالات متحده و روسیه در رتبه بندی قدرت جهانی، جایگاه اول یا دوم را دارند؟ مطمئناً نه از نظر جمعیت یا در مورد روسیه، قدرت اقتصادی - که هر دو از اجزای اصلی قدرت ملی محسوب می‌شوند.

اندازه جمعیت مهم است زیرا داشتن جمعیت بیشتر به معنای کارگران، سربازان و کارآفرینان بیشتر برای پیشبرد توسعه اقتصادی و ژئوپلیتیکی است. بر اساس جدیدترین داده‌های Worldometer، یک منبع مستقل و معتبر در مورد روندهای جهانی، ایالات متحده (با ۳۴۸ میلیون نفر) سومین کشور پرجمعیت جهان است، هند (با ۱/۵ میلیارد نفر) در رتبه اول و چین (با ۱/۴ میلیارد نفر) در رتبه دوم قرار دارند. روسیه (با ۱۴۴ میلیون نفر) پس از اندونزی، پاکستان، نیجریه، برزیل و بنگلادش در رتبه نهم قرار دارد. نکته قابل توجه این است که پیش‌بینی می‌شود جمعیت روسیه از اکنون تا ۲۰۵۰ کاهش یابد - که در نتیجه نرخ پایین باروری، کاهش امید به زندگی و تلفات ناشی از درگیری‌ها و سایر عوامل است - و آن را به رتبه سیزدهم، پس از اتیوپی، کنگو، مصر و مکزیک می‌رساند.

ایالات متحده مطمئناً می‌تواند جایگاه شماره ۱ را در تولید ناخالص داخلی (GDP)، که شاخص پیشرو در ظرفیت اقتصادی ملی است، به خود اختصاص دهد. طبق محاسبات اخیر صندوق بین‌المللی پول (IMF)، ایالات متحده با تولید ناخالص داخلی تخمینی ۳۰/۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۵، بالاتر از سایر کشورها در این دسته قرار دارد. چین با تولید ناخالص داخلی ۱۹/۲ تریلیون دلار در رتبه دوم قرار دارد. آلمان، ژاپن، هند، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، کانادا و برزیل در رتبه‌های بعدی قرار دارند و روسیه با تولید ناخالص داخلی ۲/۱ تریلیون دلار در رتبه یازدهم این فهرست قرار دارد.

رتبه نسبتاً پایین روسیه در مقایسه با بسیاری از قدرت‌های بزرگ، پیامدهای قابل توجهی بر توانایی آن در استفاده از سایر ابزارهای قدرت ملی دارد. اگر چه روسیه به دنبال برابری با چین و ایالات متحده در قدرت نظامی هسته‌ای و متعارف ترکیبی است، اما هزینه‌های نظامی سالانه آن تنها ۱۵٪ از هزینه‌های ایالات متحده و حدود نیمی از

هزینه‌های چین است. این بدان معناست که روسیه نمی‌تواند به اندازه ایالات متحده یا چین کشتی، هواپیما و موشک با فناوری پیشرفته خریداری کند. و با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از هزینه‌های نظامی روسیه اکنون به جنگ در اوکراین اختصاص داده شده است، در زمینه توسعه و در اختیار داشتن پیشرفته‌ترین سلاح‌های متعارف، از این دو کشور عقب‌تر است.

روسیه همچنین فاقد مبالغ هنگفت مورد نیاز برای حمایت از تحقیقات پیشرفته در هوش مصنوعی، رباتیک، محاسبات کوانتومی و سایر فناوری‌های پیشرفته است که بدون شک رشد اقتصادی و نظامی آینده را تقویت خواهند کرد. طبق گزارش *Spherical Insights*، یک شرکت تحقیقات بازار و مشاوره، ایالات متحده با اختلاف زیاد، بزرگترین سرمایه‌گذار جهان در حوزه هوش مصنوعی است و تنها در سال ۲۰۲۵، ۴۷۱ میلیارد دلار برای ظرفیت محاسباتی جدید اختصاص داده است. چین با سرمایه‌گذاری تخمینی ۱۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵، در رتبه دوم قرار دارد و پس از آن بریتانیا، کانادا، اسرائیل، آلمان و هند قرار دارند. روسیه حتی در بین ۱۰ سرمایه‌گذار برتر در حوزه هوش مصنوعی نیز دیده نمی‌شود، که بدون شک توانایی آن را برای رقابت در اقتصاد جهانی در حال تحول به طور قابل توجهی محدود خواهد کرد. بدتر از همه برای روسیه، طبق گزارش‌ها، بسیاری از تکنسین‌های ماهر هوش مصنوعی به جای اینکه ریسک اعزام به جنگ در اوکراین را بپذیرند، از کشور فرار کرده‌اند.

ابعاد نفت و گاز

با توجه به چنین داده‌های حیاتی، تصور اینکه چگونه رئیس جمهور ترامپ می‌تواند روسیه را به عنوان قدرت شماره دو کره زمین طبقه بندی کند، دشوار است. با این حال، یک حوزه حیاتی وجود دارد که متأسفانه این رتبه‌بندی می‌تواند در آن صدق کند: تولید و صادرات نفت و گاز طبیعی.

طبق نسخه ۲۰۲۵ بررسی آماری انرژی جهان توسط موسسه انرژی، ایالات متحده در این دسته‌بندی‌ها در صدر جهان قرار دارد، در حالی که روسیه در تولید و صادرات گاز طبیعی رتبه دوم را دارد، اما در تولید و صادرات نفت رتبه سوم را دارد و کمی پس از عربستان سعودی قرار دارد. با این حال، اگر صادرات نفت و گاز طبیعی در واحدهای اندازه‌گیری یکسان (مانند بشکه نفت یا معادل آن) جدول‌بندی و ترکیب شوند، روسیه واقعاً از عربستان سعودی پیشی می‌گیرد و به دومین صادرکننده برتر هیدروکربن در جهان تبدیل می‌شود و این حوزه کلیدی را به حوزه‌ای تبدیل می‌کند که رئیس جمهور ترامپ در گفتن اینکه "ما شماره ۱ هستیم و روسیه شماره ۲ است" بسیار دقیق خواهد بود.

آیا این واقعاً همان چیزی است که ترامپ به آن فکر می‌کرد؟ گذشته از همه اینها، شکی نیست که او قصد دارد یک کمپین جهانی برای تشویق به مصرف مداوم نفت و گاز طبیعی به راه بیندازد، در حالی که سرمایه‌گذاری در هر یک از منابع انرژی غیر کربنی - به ویژه باد و خورشید - را که برای کاهش سرعت گرمایش جهانی ضروری هستند، منصرف می‌کند. برای مثال، به عنوان بخشی از توافق تجاری و تعرفه‌ای ایالات متحده و اتحادیه اروپا (EU) که در 27 جولای توسط ترامپ و اورسولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا، مورد توافق قرار گرفت، کشورهای اتحادیه اروپا اکنون موظفند طی سه سال آینده 750 میلیارد دلار گاز طبیعی مایع (LNG)، نفت و محصولات انرژی هسته‌ای از ایالات متحده خریداری کنند - اقدامی که مطمئناً بر نامه‌های اتحادیه اروپا برای کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی مطابق با تعهد آن برای کاهش قابل توجه انتشار کربن تا سال 2030 را تضعیف خواهد کرد.

اتحاد در زمینه سوخت‌های فسیلی با روسیه و عربستان سعودی، صادرکننده شماره 3 نفت، برای تمدید دوره سوخت‌های فسیلی و کند کردن روند پذیرش انرژی سبز، می‌تواند هدف نهایی دیپلماسی ترامپ باشد، که در این صورت، تبلیغ یک دیدار موفق بین "شماره 1" و "شماره 2" بسیار منطقی (و ناخوشایند) به نظر می‌رسد. در واقع، مقامات ارشد روسیه با همتایان خود در کاخ سفید در مورد همکاری انرژی ایالات متحده و روسیه صحبت کرده‌اند، موضوعی که طبق گزارش‌ها در اجلاس انکوریج نیز مورد بحث قرار گرفته است. طبق گزارش رویترز در ۲۶ آگوست، تعدادی از پیشنهادها سرمایه‌گذاری مشترک نفت و گاز برای اولین بار در جلسه ۶ آگوست در مسکو بین ولادیمیر پوتین و استیو ویتکاف، فرستاده ویژه ترامپ، مطرح شد و این پیشنهادها در واقع در جریان اجلاس ترامپ-پوتین در آلاسکا مورد بررسی مجدد قرار گرفتند.

اتحاد ایالات متحده-روسیه یا ایالات متحده-روسیه-عربستان سعودی برای تداوم سلطه سوخت‌های فسیلی بر سیاره زمین، در عین حال سرکوب پذیرش انرژی‌های تجدید پذیر، عواقب عمیق و در نهایت فاجعه‌باری برای سرنوشت بشریت خواهد داشت. تقریباً مطمئناً تضمین می‌کند که جامعه جهانی قادر به محدود کردن گرمایش جهانی به (که از قبل فاجعه‌بار است) ۲ درجه سانتیگراد بالاتر از سطح پیش از صنعتی شدن نخواهد بود، حداکثر افزایش دمایی که دانشمندان معتقدند اکوسیستم سیاره‌ای می‌تواند بدون ایجاد طوفان‌ها، سیل‌ها، آتش‌سوزی‌ها و خشکسالی‌های مخرب‌تر و تهدیدکننده زندگی، خود را با آن وفق دهد. در واقع، چنین اتحادی احتمالاً تضمین می‌کند که گرمایش زمین به بالای ۲ درجه سانتیگراد برسد و دیر یا زود منجر به زیر آب رفتن شهرهای ساحلی در سطح جهان (با نوب شدن صفحات یخی قطب جنوب) و فروپاشی سیستم‌های غذایی و آبی شود که میلیاردها نفر به آن وابسته هستند. آیا تمدن بشری می‌تواند از چنین فجایعی جان سالم به در ببرد؟ در حال حاضر، دانستن آن دشوار است.

یک اتحاد سوخت فسیلی بین ایالات متحده، روسیه و عربستان سعودی، تعهد اروپا به کاهش تغییرات اقلیمی و همچنین اوکراین مستقل را نیز به خطر می‌اندازد. به طور قابل تصوری، اروپا می‌تواند به یک اتحاد انرژی سبز با چین، تولید کننده پیشرو در جهان در زمینه پنل‌های خورشیدی و خودروهای برقی و کشوری که سریع‌تر از هر کشور دیگری در حال نصب انرژی‌های تجدیدپذیر است (حتی اگر مقادیر بی‌سابقه‌ای زغال سنگ نیز مصرف کند)، بپیوندد. البته این امر، خطر فروپاشی ناتو را به همراه خواهد داشت، که با تعرفه‌های فلج‌کننده ایالات متحده و سایر اقدامات تنبیهی رئیس‌جمهور ترامپ نیز همراه خواهد بود.

آینده‌ای خطرناک؟

راه دیگر تفسیر اظهارات ترامپ به شان هانیتی، رمان درخشان و دیستوپیایی جورج اورول در سال ۱۹۴۹ درباره آینده (آن زمان) یعنی ۱۹۸۴ است. اگرچه این رمان عمدتاً بر خطرات یک سیستم استبدادی آینده متمرکز بود که در آن یک حاکم خداگونه به نام «برادر بزرگ» کنترل مطلق بر جمعیت اقیانوسیه (ترکیبی از آمریکای شمالی و اروپای غربی) اعمال می‌کند، اما رمان پیشگویانه اورول، نظامی‌گری فراگیر را نیز هدف قرار داد. او جهانی را به تصویر کشید که اقیانوسیه، جایی که رمان در آن اتفاق می‌افتد، برای همیشه با دو ابرقدرت دیگر، اوراسیا (که در آن زمان معادل اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اقماری آن بود) و ایستاسیا (چین و همسایگانش) در حال نبرد است. او نوشت که شهروندان اقیانوسیه دائماً تشویق می‌شدند تا برای جنگ با دشمن فعلی آماده شوند - که بدون هیچ توضیحی، می‌تواند از یک روز به روز دیگر بین اوراسیا و ایستاسیا تغییر کند.

در ژئوپلیتیک سال ۱۹۸۴، یک دشمن سابق ناگهان با شناسایی یک دشمن جدید، به یک متحد ارزشمند تبدیل می‌شود. اوراسیا در برهه‌ای از رمان، دشمن اصلی اقیانوسیه است، اما سپس وقتی ایستاسیا - که قبلاً متحد بود - به عنوان دشمن جدید شناسایی می‌شود، به عنوان یک دوست وفادار مورد استقبال قرار می‌گیرد. امروزه، به راحتی می‌توان تصور کرد که چنین چیزی تفکر ترامپ را شکل می‌دهد. در حالی که جو بایدن، رئیس‌جمهور سابق، روسیه و چین را به عنوان دشمنان در کنار هم قرار می‌داد و برنامه‌ریزی استراتژیک ایالات متحده را پیچیده می‌کرد، ترامپ به وضوح روسیه را به عنوان یک متحد بالقوه می‌بیند و در نتیجه نفوذ جهانی چین - "شماره ۲" واقعی در سلسله مراتب قدرت بین‌المللی امروز - را کاهش می‌دهد.

رهبران روسیه به وضوح به دنبال تقویت چنین امکانی بوده‌اند و مرتباً در گفتگو با مقامات آمریکایی از مزایای تفاهم ایالات متحده و روسیه تمجید می‌کنند. توجه داشته باشید که آنها به هیچ وجه اتکای خود به چین برای کمک‌های اقتصادی و دیپلماتیک در تلاش برای فتح اوکراین را کنار نگذاشته‌اند، موضعی که با ستایش فراوان پوتین از اتحاد روسیه و چین در دیدار با شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در پکن در دوم سپتامبر، برجسته شد. با این حال، این بدان معنا نیست که ترامپ و دستیارانش شانس کمی برای کشاندن

مسکو به مدار واشنگتن به قیمت از دست دادن پکن می‌بینند. در واقع، به نظر می‌رسد این هدف اصلی دیدار ترامپ با پوتین در انکوریج و دیپلماسی ایالات متحده در قبال روسیه به طور کلی باشد.

اینکه همه اینها چگونه پیش خواهد رفت، هنوز مشخص نیست. اما شکی نیست که تعیین ایالات متحده به عنوان "شماره ۱" و روسیه به عنوان "شماره ۲" توسط ترامپ، و همچنین اظهار نظر او مبنی بر اینکه "خوب است" وقتی این "دو قدرت بزرگ با هم کنار می‌آیند، پیامدهای متعدد و احتمالاً وحشتناکی دارد. حداقل، این آینده‌ای تاریک را برای اوکراین رقم می‌زند، زیرا ایالات متحده اهداف جنگی مسکو را پذیرفته و اروپا را از ایفای نقش کلیدی در دفاع از کیف باز می‌دارد. اگر ایالات متحده به روسیه و عربستان سعودی بپیوندد تا وابستگی جهانی به سوخت‌های فسیلی را تا آینده‌ای دور تضمین کند، کل سیاره می‌تواند با آینده‌ای حتی خطرناک‌تر روبرو شود. برای تعیین اینکه کدام یک از این نتایج به احتمال زیاد محقق می‌شود، به مشاهدات و تحلیل‌های بیشتری نیاز است، اما در حال حاضر، چشم‌اندازها چندان امیدوارکننده نیستند.

این مطلب برای اولین بار در *TomDispatch* منتشر شد.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

مایکل تی. کالر، استاد بازنشسته مطالعات صلح و امنیت جهانی در کالج همپشایر و عضو ارشد مهمان در انجمن کنترل تسلیحات است. او نویسنده ۱۵ کتاب است که آخرین آنها *All Hell Bre*

----- **با تقدیم سلامها** «2025-09-15» -----
.....